

معصوم هشتم - حضرت امام جعفر صادق (ع) - امام ششم

ما راءت عين و لا سمعت اذن و لا خطر على قلب بشر افضل من جعفر بن محمد

چشمی ندیده و گوشی نشنیده و به دلی خطور نکرده که کسی از جعفر بن محمد فاضل تر باشد: مالک رئیس مذهب مالکی

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام رئیس مذهب جعفری (شیعه) در روز ۱۷ ربیع الاول سال ۸۳ هجری چشم به جهان گشود.

پدرش امام محمد باقر (ع) و مادرش ((ام فروه)) دختر قاسم بن محمد بن ابی بکر می باشد.

کنیه آن حضرت: ((ابوعبدالله)) و لقبش ((صادق)) است.

حضرت صادق تا سن ۱۲ سالگی معاصر جد گرامیش حضرت سجاد بود و مسلماً تربیت اولیه او تحت نظر آن بزرگوار صورت گرفته و امام (ع) از خرمن دانش جدش خوشه چینی کرده است.

پس از رحلت امام چهارم مدت ۱۹ سال نیز در خدمت پدر بزرگوارش امام محمد باقر (ع) زندگی کرد و با این ترتیب ۳۱ سال از دوران عمر خود را در خدمت جد و پدر بزرگوار خود که هر یک از آنان در زمان خویش حجت خدا بودند، و از مبداء فیض کسب نور می نمودند گذرانید.

بنابراین صرف نظر از جنبه الهی و افاضات رحمانی که هر امامی آن را دارا می باشد، بهره مندی از محضر پدر و جد بزرگوارش موجب شد که آن حضرت با استعداد ذاتی و شمه علمی و ذکاوت بسیار، به حد کمال علم و ادب رسید و در عصر خود بزرگترین قهرمان علم و دانش گردید.

پس از درگذشت پدر بزرگوارش ۳۴ سال نیز دوره امامت او بود که در این مدت ((مکتب جعفری)) را پایه ریزی فرمود، و موجب بازسازی و زنده نگهداشتن شریعت محمدی (ص) گردید.

زندگی پر بار امام جعفر صادق (ع) مصادف بود با خلافت پنج نفر از بنی امیه (هشام بن عبدالملک - ولید بن یزید - یزید بن ولید - ابراهیم بن ولید - مروان حمار) که هر یک بنحوی موجب تاعلم و تاءثر و کدورت روح بلند امام معصوم (ع) را فراهم می کرده اند، و دو نفر از خلفای عباسی (سفاح و منصور) نیز در زمان امام (ع) مسند خلافت را تصاحب کردند و نشان دادند که در بیداد و ستم بر امویان پیشی گرفته اند. چنانکه امام صادق (ع) در ۱۰ سال آخر عمر شریفش در ناامنی و ناراحتی بیشتری بسر می برد.

عصر امام صادق (ع) یکی از طوفانی ترین ادوار تاریخ اسلام است، که از یک سو اغتشاش ها و انقلابهای پیاپی گروههای مختلف، بویژه از طرف خونخواهان امام حسین (ع) رخ می داد، که انقلاب ((ابوسلمه)) (در کوفه و) ((ابومسلم)) (در خراسان و ایران از مهمترین آنها بوده است. و همین انقلاب سرانجام حکومت شوم بنی امیه را برانداخت و مردم را از یوغ ستم و بیدادشان رها ساخت

. لیکن سرانجام بنی عباس با تردستی و توطئه ، بناحق از انقلاب بهره گرفته و حکومت و خلافت را تصاحب کردند. دوره انتقال حکومت هزار ماهه بنی امیه به بنی عباس طوفانی ترین و پر هرج و مرج ترین دورانی بود که زندگی امام صادق (ع) را فرا گرفته بود.

و از دیگر سو عصر آن حضرت ، عصر برخورد مکتبها و ایده ثلوثی ها و عصر تضاد افکار فلسفی و کلامی مختلف بود، که از برخورد ملت‌های اسلام با مردم کشورهای فتح شده و نیز روابط مراکز اسلامی با دنیای خارج ، بوجود آمده و در مسلمانان نیز شور و هیجانی برای فهمیدن و پژوهش پدید آورده بود. عصری که کوچکترین کم کاری یا عدم بیداری و تحرک پاسدار راستین اسلام ، یعنی امام (ع) ، موجب نابودی دین و پوسیدگی تعلیمات حیات بخش اسلام ، هم از درون و هم از بیرون می شد. اینجا بود که امام (ع) دشواری فراوان در پیش و مسؤ ولایت عظیم بر دوش داشت . پیشوای ششم در گیر و دار چنین بحرانی می بایست از یک سو به فکر نجات افکار توده مسلمان از الحاد و بدبینی و کفر و نیز مانع انحراف اصول و معارف اسلامی از مسیر راستین باشد، و از توجیهاات غلط و وارونه دستورات دین بوسیله خلفای وقت جلوگیری کند. علاوه بر این ، با نقشه ای دقیق و ماهرانه ، شیعه را از اضمحلال و نابودی برهاند، شیعه ای که در خفقان و شکنجه حکومت پیشین ، آخرین رمقها را می گذراند، و آخرین نفرات خویش را قربانی می داد، و رجال و مردان با ارزش شیعه یا مخفی بودند، و یا در کر و فر و زرق و برق حکومت غاصب ستمگر ذوب شده بودند، و جرات ابراز شخصیت نداشتند. حکومت جدید هم در کشتار و بی عدالتی دست کمی از آنها نداشت و وضع به حدی خفقان آور و ناگوار و خطرناک بود که همگی یاران امام (ع) را در معرض خطر مرگ قرار می داد، چنانکه زبده هایشان جزو لیست سیاه مرگ بودند. ((جابر جعفری)) یکی از یاران ویژه امام است که از طرف آن حضرت برای انجام دادن امری به سوی کوفه می رفت . در بین راه قاصد تیز پای امام به او رسید و گفت : امام (ع) می گوید: خودت را به دیوانگی بزن ، همین دستور او را از مرگ نجات داد و حاکم کوفه که فرمان محرمانه ترور را از طرف خلیفه داشت از قتلش به خاطر دیوانگی متصرف شد. جابر جعفری که از اصحاب سر امام باقر (ع) نیز می باشد می گوید: امام باقر (ع) هفتاد هزار حدیث به من آموخت که به کسی نگفتم و نخواهم گفت ... او روزی به حضرت عرض کرد مطالبی از اسرار به من گفته ای که سینه ام تاب تحمل آنرا ندارد و محرمی ندارم تا به او بگویم و نزدیک است دیوانه شوم.

امام فرمود:)) به کوه و صحرا برو و چاهی بکن و سر در دهانه چاه بگذار و در خلوت چاه بگو ((:حدیثی محمد بن علی بکذا و کذا ... (یعنی امام باقر (ع) به من فلان مطلب را گفت ، یا روایت کرد.) آری ، شیعه می رفت که نابود شود، یعنی اسلام راستین به رنگ خلفا درآید، و به صورت اسلام بنی امیه ای یا بنی عباسی خود نمایی کند.

در چنین شرایط دشواری ، امام دامن همّت به کمر زد و به احیاء و بازسازی معارف اسلامی پرداخت و مکتب علمی عظیمی بوجود آورد که محصول و بازده آن ، چهار هزار شاگرد متخصص (همانند هشام ، محمد بن مسلم و...) در رشته های گوناگون علوم بودند، و اینان در سراسر کشور پهناور اسلامی آن روز پخش شدند. هر یک از اینان از طرفی خود، بازگو کننده منطق امام که همان منطق اسلام است و پاسدار میراث دینی و علمی و نگهدارنده تشیع راستین بودند، و از طرف دیگر مدافع و مانع نفوذ افکار ضد اسلامی و ویرانگر، در میان مسلمانان ، نیز بودند. تاسیس چنین مکتب فکری و این سان نوسازی و احیای تعلیمات اسلامی ، سبب شد که امام صادق (ع) به عنوان رئیس مذهب

جعفری) تشیع (مشهور گردد. لیکن طولی نکشید که بنی عباس پس از تحکیم پایه های حکومت و نفوذ خود، همان شیوه ستم و فشار بنی امیه را پیش گرفتند و حتی از آنان هم گوی سبقت را ربودند. امام صادق (ع) که همواره مبارزی نستوه و خستگی ناپذیر و انقلابی بنیادی، در میدان فکر و عمل بوده، کاری که امام حسین (ع) به صورت قیام خونین انجام داد، وی قیام خود را در لباس تدریس و تاعسیس مکتب و انسان سازی انجام داد و جهادی راستین کرد.

جنبش علمی

اختلافات سیاسی بین امویان و عباسیان و تقسیم شدن اسلام به فرقه های مختلف و ظهور عقاید مادی و نفوذ فلسفه یونان در کشورهای اسلامی، موجب پیدایش یک نهضت علمی گردید. نهضتی که پایه های آن بر حقایق مسلم استوار بود. چنین نهضتی لازم بود، تا هم حقایق دینی را از میان خرافات و موهومات و احادیث جعلی بیرون کشد و هم در برابر زندگی ها و مادی ها با نیروی منطق و قدرت استدلال مقاومت کند و آراء سست آنها را، محکوم سازد. گفتگوهای علمی و مناظرات آن حضرت با افراد دهری و مادی مانند ((ابن ابی العوجاء ((و)) ابوشاکر دیصانی ((و حتی)) ابن مقفع ((معروف است. بوجد آمدن چنین نهضت علمی در محیط آشفته و تاریک آن عصر، کار هر کسی نبود، فقط کسی شایسته این مقام بزرگ بود که مأموریت الهی داشته باشد و از جانب خداوند پشتیبانی شود، تا بتواند به نیروی الهام و پاکی نفس و تقوا وجود خود را به مبداء غیب ارتباط دهد، حقایق علمی را از دریای بیکران علم الهی بدست آورد، و در دسترس استفاده گوهر شناسان حقیقت قرار دهد. تنها وجود گرامی حضرت صادق (ع) می توانست چنین مقامی داشته باشد، تنها امام صادق (ع) بود که با کناره گیری از سیاست و جنگالهای سیاسی از آغاز امامت در نشر معارف اسلام و گسترش قوانین و احادیث راستین دین مبین و تبلیغ احکام و تعلیم و تربیت مسلمانان کمر همت بر میان بست.

زمان امام صادق (ع) در حقیقت عصر طلایی دانش و ترویج احکام و تربیت شاگردانی بود که هر یک مشعل نورانی علم را به گوشه و کنار بردند و در)) خودشناسی ((و)) خداشناسی ((مانند استاد بزرگ و امام بزرگوار خود در هدایت مردم کوشیدند. در همین دوران درخشان - در برابر فلسفه یونان - کلام و حکمت اسلامی رشد کرد و فلاسفه و حکمای بزرگی در اسلام پرورش یافتند.

همزمان با نهضت علمی و پیشرفت دانش بوسیله حضرت صادق (ع) در مدینه، منصور خلیفه عباسی که از راه کینه و حسد، به فکر ایجاد مکتب دیگری افتاد که هم بتواند در برابر مکتب جعفری استقلال علمی داشته باشد و هم مردم را سرگرم نماید و از خوشه چینی از محضر امام (ع) باز دارد. بدین جهت منصور مدرسه ای در محله)) کرخ ((بغداد تاعسیس نمود. منصور در این مدرسه از وجود ابوحنیفه در مسائل فقهی استفاده نمود و کتب علمی و فلسفی را هم دستور داد از هند و یونان آوردند و ترجمه نمودند، و نیز مالک را - که رئیس فرقه مالکی است - بر مسند فقه نشانده ولی این مکتب ها نتوانستند وظیفه ارشاد خود را چنانکه باید انجام دهند.

امام صادق (ع) مسائل فقهی و علمی و کلامی را که پراکنده بود بصورت منظم درآورد، و در هر رشته از علوم و فنون شاگردان زیادی تربیت فرمود که باعث گسترش معارف اسلامی در جهان گردید. دانش گستری امام (ع) در رشته های مختلف فقه، فلسفه و کلام، علوم طبیعی و... آغاز شد. فقه جعفری همان فقه محمدی یا دستورهای دینی است که از سوی خدا به پیغمبر بزرگوارش از طریق قرآن و وحی رسیده است. بر خلاف سایر فرقه ها که بر مبنای عقیده و رآی و نظر خود مطالبی را کم یا زیاد می کردند، فقه جعفری توضیح و بیان همان اصول و فروعی بود که در مکتب اسلام از آغاز مطرح بوده است. ابوحنیفه رئیس فرقه حنفی درباره امام صادق (ع) گفت:

من فقیه تر از جعفرالصادق کسی را ندیده ام و نمی شناسم. فتوای بزرگترین فقیه جهان تسنن شیخ محمد شلتوت رئیس دانشگاه الا زهر مصر که با کمال صراحت عمل به فقه جعفری را مانند مذاهب دیگر اهل سنت جایز دانست - در روزگار ما - خود اعترافی است بر استواری فقه جعفری و حتی برتری آن بر مذاهب دیگر. و اینها نتیجه کار و عمل آن روز امام صادق (ع) است. در رشته فلسفه و حکمت حضرت صادق (ع) همیشه با اصحاب و حتی کسانی که از دین و اعتقاد به خدا دور بودند مناظراتی داشته است. نمونه ای از بیانات امام علیه السلام که در اثبات وجود خداوند حکیم است، به یکی از شاگردان و اصحاب خود به نام ((مفضل بن عمر (فرمود که در کتابی به نام)) توحید مفضل ((هم اکنون در دست است. مناظرات امام صادق (ع) با طبیب هندی که موضوع کتاب)) اهللیجه ((است نیز نکات حکمت آموز بسیاری دارد که گوشه ای از دریای بیکران علم امام صادق (ع) است. برای شناسایی استاد معمولا دو راه داریم، یکی شناختن آثار و کلمات او، دوم شناختن شاگردان و تربیت شدگان مکتبش. کلمات و آثار و احادیث زیادی از حضرت صادق (ع) نقل شده است که ما حتی قطره ای از دریا را نمی توانیم به دست دهیم مگر ((نمی از یمی.))

اما شاگردان آن حضرت هم بیش از چهار هزار بوده اند، یکی از آنها)) جابر بن حیان ((است. جابر از مردم خراسان بود. پدرش در طوس به دارو فروشی مشغول بود که بوسیله طرفداران بنی امیه به قتل رسید. جابر بن حیان پس از قتل پدرش به مدینه آمد. ابتدا در نزد امام محمد باقر (ع) و سپس در نزد امام صادق (ع) شاگردی کرد. جابر یکی از افراد عجیب روزگار و از نوابغ بزرگ جهان اسلام است. در تمام علوم و فنون مخصوصا در علم شیمی تالیفات زیادی دارد، و در رساله های خود همه جا نقل می کند که (جعفر بن محمد) به من چنین گفت یا تعلیم داد یا حدیث کرد. از اکتشافات او اسید ازتیک (تیز آب) و تیزاب سلطانی و الکل است. وی چند فلز و شبه فلز را در زمان خود کشف کرد. در دوران)) رنسانس اروپا ((در حدود ۳۰۰ رساله از جابر به زبان آلمانی چاپ و ترجمه شده که در کتابخانه های برلین و پاریس ضبط است ^[77].

حضرت صادق (ع) بر اثر توطئه های منصور عباسی در سا ۱۴۸ هجری مسموم و در قبرستان بقیع در مدینه مدفون شد. عمر شریفش در این هنگام ۶۵ سال بود. از جهت اینکه عمر بیشتری نصیب ایشان شده است به)) شیخ الاثمه ((موسوم است. حضرت امام صادق (ع) هفت پسر و سه دختر داشت. پس از حضرت صادق (ع) مقام امامت بنا به امر خدا به امام موسی کاظم (ع) منتقل گردید. دیگر از فرزندان آن حضرت اسمعیل است که بزرگترین فرزندان امام بوده و پیش از وفات حضرت صادق از دنیا رفته است. طایفه اسماعیلیه به امامت وی قائلند.

خلق و خوی حضرت صادق (ع)
حضرت صادق (ع) مانند پدران بزرگوار خود در کلیه صفات نیکو و سجایای اخلاقی سرآمد روزگار بود. حضرت صادق (ع) دارای قلبی روشن به نور الهی و در احسان و انفاق به نیازمندان مانند اجداد خود بود. دارای حکمت و علم وسیع و نفوذ کلام و قدرت بیان بود. با کمال تواضع و در عین حال با نهایت مناعت طبع کارهای خود را شخصا انجام می داد، و در برابر آفتاب سوزان حجاز بیل بدست گرفته در مزرعه خود کشاورزی می کرد و می فرمود: اگر در این حال پروردگار خود را ملاقات کنم خوشوقت خواهم بود، زیرا به کدّ یمین و عرق جبین آذوقه و معیشت خود و خانواده ام را تأمین می نمایم. ابن خلکان می نویسد: امام صادق (ع) یکی از ائمه دوازده گانه مذهب امامیه و از سادات اهل بیت رسالت است. از این جهت به وی صادق می گفتند که هر چه می گفت راست و درست بود و فضیلت او مشهورتر از آنست که گفته شود. مالک می گوید: با حضرت صادق (ع) سفری به حج رفتیم، چون شترش به محل احرام رسید، امام صادق (ع) حالش تغییر کرد نزدیک بود از مرکب بیفتد و

هر چه می خواست لبیک بگوید صدا در گلویش گیر می کرد. به او گفتم : ای پسر پیغمبر ناچار باید بگویی لبیک ، در جوابم فرمود: چگونه جسارت کنم و بگویم لبیک ، می ترسم خداوند در جواب بگوید ((:لا لبیک و لا سعیدیک)) .

از کلمات حضرت صادق (ع))
- 1بی نیازترین مردم کسی است که گرفتار حرص نباشد.
- 2بی رغبتی نسبت به دنیا موجب راحتی قلب و سلامت بدن است.
- 3چون خدا خیر بنده ای بخواهد او را نسبت به دنیا بی رغبت و نسبت به دین دانشمند کند و او را به عیوبش آگاه گرداند و به هر که این خصلتها داده شود خیر دنیا و آخرت داده شده است.
- 4پیروان ما کسانی هستند که در کارهای نیک پیشقدمند و از انجام اعمال بد خودداری می کنند. نیکویی را آشکار می کنند و به کارهای خوب پیشی می گیرند، و برای علاقه ای که به رحمت خداوند جلیل دارند. اینان از ما هستند و هر کجا که ما باشیم با ما هستند.

- 5برای مؤ من چقدر زشت است خواهشی داشته باشد که در راه خواستن آن خوار گردد.
- 6مؤ من از آهن سخت تر است ، زیرا اگر آهن در آتش گذاخته شود رنگش تغییر پیدا می کند، ولی مؤ من اگر کشته شود و دوباره زنده گردد و مجدداً او را بکشند، دل او از ایمان بر نمی گردد.
- 7حضرت صادق (ع) در آخرین لحظه های عمر که همه خویشانش گرداگردش جمع بودند فرمود: شفاعت ما شامل حال کسی که نماز را سبک بشمارد نخواهد شد.

مناظره امام جعفر صادق (ع) با ابوحنیفه
در زندگینامه های پیشوایان بزرگوار (ع) سخن از احتجاجات (مناظره های (آنها با دهری ها (مادی ها) و مردم فرقه های دیگر به میان آمد.

برای نمونه یکی از مناظره های قاطع و کوبنده و در عین حال مختصر حضرت صادق (ع) را نقل می کنیم تا به درجه قدرت کلام و منطق امام (ع) تا حدی پی برید که (مشت نمونه خروار است).
روزی ابوحنیفه ^[78] برای ملاقات با امام صادق (ع) در خانه امام آمد، و اجازه ملاقات خواست امام اجازه نداد. ابوحنیفه گوید: دم در مقداری توقف کردم تا اینکه عده ای از مردم کوفه آمدند، و اجازه ملاقات خواستند، به آنها اجازه داد. من هم با آنها داخل خانه شدم وقتی به حضورش رسیدم گفتم:)) : شایسته است که شما نماینده ای به کوفه بفرستید و مردم آن سامان را از ناسزا گفتن به اصحاب محمّد نهی کنید. بیش از ده هزار نفر در این شهر به یاران پیامبر ناسزا می گویند.))
امام : مردم از من نمی پذیرند.
ابوحنیفه : چگونه ممکن است سخن شما را نپذیرند در صورتی که شما فرزند پیامبر خدا هستید؟
امام : تو خودت یکی از همانها هستی که گوش به حرف من نمی دهی . مگر بدون اجازه من داخل خانه نشدی ؟ و بدون اینکه بگویم نشستی ؟ و بی اجازه شروع به سخن گفتن نمودی ؟ شنیده ام که تو بر اساس قیاس فتوا می دهی ^[79] .
ابوحنیفه : آری .

امام : وای بر تو اولین کسی که بر این اساس نظر داد شیطان بود.
وقتی که خداوند به او دستور داد که به آدم سجده کند، گفت : من سجده نمی کنم ، زیرا که مرا از آتش آفریدی و او را از خاک و آتش گرامی تر از خاک است.)
(سپس امام برای باطل بودن قیاس مواردی از قوانین اسلام را که بر خلاف این اصل است ذکر نمود) و فرمود:

به نظر تو کشتن کسی به ناحق مهمتر است یا زنا؟
ابوحنیفه گفت : کشتن کسی به ناحق.

امام : بنابراین اگر عمل کردن به قیاس صحیح باشد، پس چرا برای اثبات قتل دو شاهد کافی است ولی برای ثابت نمودن زنا چهار شاهد لازم است ؟ آیا این قانون اسلام با قیاس سازگار است ؟
ابوحنیفه : نه.

امام : بول کثیف تر است یا منی؟⁽⁸⁰⁾
ابوحنیفه : بول.

امام : پس چرا خداوند در مورد اول مردم را به وضو گرفتن امر کرده ، ولی در مورد دوم دستور غسل کردن صادر فرموده ؟ آیا این حکم با قیاس سازگار است ؟
ابوحنیفه : نه.

امام : نماز مهمتر است یا روزه ؟
ابوحنیفه : نماز.

امام : پس چرا بر زن حائض قضای روزه واجب است ولی قضای نماز واجب نیست ؟ آیا این حکم با قیاس سازگار است ؟
ابوحنیفه : نه.

امام فرمود: شنیده ام که این آیه را ((ثم لتسئلن يومئذ عن النعیم ⁽⁸¹⁾)) (یعنی در روز قیامت بطور حتم از نعمتها سؤال می شود) چنین تفسیر می کنی که : خداوند مردم را از غذاهای لذیذ و آبهای خنک که در فصل تابستان می خوردند مؤ اخذ و بازخواست می کند.

ابوحنیفه گفت : درست است من این آیه را این طور تفسیر کرده ام.
امام فرمود: اگر مردی تو را به خانه اش دعوت کند و با غذای لذیذ و آب خنکی از تو پذیرایی کند و بعد برای این پذیرایی به تو منت بگذارد، درباره چنین کسی چگونه قضاوت می کنی ؟
ابوحنیفه گفت : می گویم آدم بخیلی است.

امام فرمود: آیا خداوند بخیل است تا اینکه در روز قیامت در مورد غذاهایی که به ما داده ما را بازخواست کند؟
ابوحنیفه گفت : پس مقصود از نعمتهایی که قرآن می گوید انسان مؤ اخذ می شود چیست ؟
امام فرمود: مقصود نعمت دوستی ما خاندان رسالت و اهل بیت است ⁽⁸²⁾.

.....

منبع

چهارده اختر تابناک (زندگانی چهارده معصوم علیهم السلام) نویسنده : احمد احمدی بیرجندی

.....